

خدیجه (س) از اسلام آوردن تا وفات

<?xml encoding="UTF-8">

اشاره

متن حاضر به داستان اسلام آوردن حضرت خدیجه (س) می پردازد و اشاره ای هم به برخی از فضایل آن بانوی بزرگوار دارد. در پایان نیز رثایی در وفات آن حضرت آورده شده است.

اندر اسلام آوردن خدیجه (س)

«محمد بن اسحاق گوید:

چون سید - علیه السلام - دعوت آغاز کرد و قوم به اسلام خواند، قوم همه منکر وی شدند و به خصمی [1] وی بیرون آمدند و مخالفت وی نمودند و پیوسته او را می رنجانیدند و سخن های نافرجام [2] همی گفتند و سید - علیه السلام - همیشه ازیشان رنجوردل و کوفته خاطر [3] بود، تا خدیجه - رضی الله عنها [4] - به اسلام درآمد. بسیار ترفیه [5] در سید - علیه السلام - از اسلام وی حاصل شد؛ از بهر آنکه هرگه که سید - علیه السلام - از خانه به در آمدی و قوم را دعوت کردی و ایشان را به راه حق خواندی، ایشان او را سفاهت کردند؛ [6] چون باز خانه رفتی، خدیجه - رضی الله عنها - دل وی باز دست آوردی و تسکین حال وی بنمودی و گفتی: یا رسول الله، چندین خود را مرنجان از بهر سفاهت [7] قومی که لابد باشد که هر کس که وی این دعوت کند که تو کنی، بر وی حسد می برند و هر چه گوید او را به دروغ باز دهند و در بند مخالفت و رنجانیدن وی شوند. اما تو دل خوش دار، که حق - تعالی - نصرت دین تو بدهد و دشمنان تو را مقهور گرداند [8] و قوم تو را مسخر [9] حکم تو کند؛ و از این جنس همی گفت و استمالت [10] سید - علیه السلام - می کرد، تا دل وی خوش شدی و رنج ها از خاطر وی برخاستی و مخالفت قوم بر وی آسان گشتی و وثوق [11] وی به جانب حق - تعالی - زیادت شدی و رنج ها از خاطر وی برخاستی». [12]

فضایل حضرت خدیجه (س)

«عبدالله بن جعفر بن ابی طالب در فضایل خدیجه روایت می کند از پیغمبر که... سید - علیه السلام - گفت: مرا فرموده اند تا خدیجه را بشارت دهم به خانه ای از بهشت که حق - تعالی - آن خانه را از یک دانه لؤلؤ مجوّف [13] آفریده است و ساکنان آن خانه را هرگز نه بیماری باشد و نه آزاری و نه دردسری». [14]

«گفته اند که جبرئیل - علیه السلام - بر پیغمبر آمد و گفت: یا محمد، خداوند می فرماید تو را که: سلام ما به خدیجه برسان.

سید - علیه السلام - برخاست و بر خدیجه رفت و گفت: یا خدیجه، اینک جبرئیل - علیه السلام - ایستاده است و تو را سلام از حق می رساند.

خدیجه از شادی بر پای خاست و گفت:

سلام خداوند ماست که اوست پاک از همه عیب ها و ازوست جمله سلامت ها، و آفرین و درود بر جبرئیل باد، که اوست پیک رسالت حق و اوست رسول رسولان خدای». [15]

وفات حضرت خدیجه (س)

«چون آن حضرت، خدیجه را دید که در سكرات موت افتاده بر بالین او آمد و به لطف و التفات تمام، دستش را گرفت و بسیار بگریست و دعای خیر کرد.

خدیجه گفت: یا رسول الله! من از مرگ باکی ندارم، لیکن از مفارقت خدمت تو حسرت دارم... .

پیغمبر گفت: ای خدیجه خاتون! تو به یقین بدان که بهشت مشتاق تو است و تو بهترین زنان عالمی. از این نوع، نوازش بکرد و تلقین بگفت و مرغ روحش از قفس عالم خاک به فضای دل گشای عالم افلاک متوجه گردید و از تنگنای زمین به جانب اعلیٰ علیین پرواز نمود و ردای مبارک خود را که پیوسته بر دست و روی خود می مالید و به هنگام نزول وحی، بر فرق خود می کشید، بر او کفن کرد.

نقل است که چون ابوطالب و خدیجه کبری به عالم عقبی رحلت نمودند، کفار مکه و صنادید [16] قریش و زن ابوسفیان و جماعتی دیگر از زنان و گروه مشرکان بیشتر از پیش تر اظهار عداوت کردند و همچون سفیهان، بی حرمتی به ظهور رسانیدند». [17]

«محمد بن اسحاق - رحمة الله علیه - گوید که:

خدیجه - رضی الله عنها - و ابوطالب هر دو در یک سال وفات یافتند و وفات ایشان به سه سال پیش از هجرت بود و سید - علیه السلام - اگرچه از قریش جفاها می دید و رنج و بلای ایشان می کشید، خدیجه وی را چون وزیری بود ناصح و یار و مشفق، و سید - علیه السلام - را، تسکین و تقویت دادی و اگرچه از کافران رنجیدی، چون به خانه باز شدی، خدیجه او را دل خوشی دادی و به هزار نوازش و تلطف گرد دل سید - علیه السلام - برآمدی و آن رنج از دل وی برگرفتی و فراغ دل وی در جمله انواع و احوال حاصل کردی... .

پس چون خدیجه و ابوطالب هر دو از دنیا مفارقت کردند، سید - علیه السلام - پیوسته مشغول خاطر بودی و دلتنگ». [18]

در رثای حضرت خدیجه

خدیجه که بُد بانوی بانوان

روان شد سوی جنت جاودان

چو آن ماه، از این جهان درگذشت

شب و روز بی ماه و خورشید گشت

چو شد خالی از روی او روزگار

رسول خدا گشت بی جفت و یار

چو آن مه ز خورشید شد بر کنار

بیوشید خور دیده از روزگار

همه گشته در ماتمش نوحه گر

به ماتم همه نوحه گر ماه و خور
 همه ملک بطحا پر از آه بود
 ز ماهی پر از ناله تا ماه بود
 گر ایزدپرست و اگر بت پرست
 یکایک به ماتم برآورده دست
 به جز سوگ و انده نوایی نبود
 به جز بانگ ماتم صدایی نبود
 زنان جمله حیران و بر کنده موی
 خروشان و جوشان به بازار و کوی
 به ماتم همه دیدگان اشک بار
 پر از ناله و گریه شد روزگار
 نبی را دل آزرده شد از فراق
 بسی داشت بر ذکر او اشتیاق [19]

پی نوشت ها :

[1] . خصمی: دشمنی.

[2] . نافرجام: بیهوده.

[3] . کوفته خاطر: رنجیده خاطر، مهموم و مغموم و دل تنگ.

[4] . نویسنده این متن از اهل تسنن و ارادتمند به خاندان پیامبر اسلام است و به همین دلیل از «رضی الله عنها» برای عرض ارادت خود به حضرت خدیجه (س) و حضرت فاطمه (س) استفاده کرده است.

[5] . ترفیه: رهانیدن از غم و اندوه و آسایش دادن.

[6] . سفاهت کردن: بی ادبی و بدزبانی کردن.

[7] . سفاهت: بی خردی.

[8] . مقهور گرداندن: شکست دادن.

[9] . مسخر کردن: مطیع ساختن، رام کردن.

[10] . استمالت: دل جویی.

[11] . وثوق: اعتماد، اطمینان.

[12] . سیرت رسول الله (ص)، صص 214 و 215.

[13] . مُجَوِّف: میان تُهی

[14] . سیرت رسول الله (ص)، ص 215.

[15] . همان، ص 216.

[16] . صنادید: بزرگان.

[17] . احمد بن تاج الدین استرآبادی، آثار احمدی، به کوشش: میر هاشم محدّث، تهران، میراث مکتوب، 1374.

صص 111 و 112.

[18] . سیرت رسول الله، ج 1، صص 413 و 414.

[19] . ملا بمانعلی راجی کرمانی، حمله حیدری، تصحیح: یحیی طالبیان و محمود مدبری، کرمان، دانشگاه کرمان،

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی کرمان، 1383، چ 2، ج 1، ص 142.